

عوامل بیرونی و درونی افول مذهب و دولت زیدیان در شمال ایران^۱

سید محمد صادقی سنگدهی

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، واحد نور، دانشگاه آزاد اسلامی، نور، ایران

مصطفی معلمی^۲

استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نور؛ دانشیار دانشگاه علوم پزشکی مازندران، ساری، ایران

سیدعلی اکبر عباسپور

استاد مدعو دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نور؛ استادیار، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران

چکیده

مذهب و دولت زیدیان از سده سوم هجری در گیلان و طبرستان پدیدار گشت. زیدیان ایران اگرچه خاستگاه تحولات بنیادین در جهان اسلام بودند، اما خود چندان دوام نیاوردند؛ و به زودی با چالش‌های بیرونی و درونی احاطه گردیدند و دچار ضعف و افول شدند. پژوهش‌های اندکی درباره عوامل و دلایل این افول صورت گرفته؛ برخی عوامل نادیده گرفته شده و کاستی‌ها و ابهاماتی نیز در این پژوهش‌ها راه یافته که انجام پژوهشی تازه را موجه می‌سازد. این مقاله به دنبال تبیین عوامل افول مذهب و دولت زیدیان در شمال ایران است. بنابر یافته‌های این پژوهش، علاوه بر دوگانگی رفتار حاکمان و امامان زیدیه، تفرقه و رقابت میان اهالی گیلان و دیلمان، دور شدن نسل‌های جدید سادات علوی از اسلام و آداب آن، باید قدرت یافتن باوندیه، پشتیبانی این خاندان از مذهب امامیه، تبلیغات عالمان امامی مذهب، چالش مرگبار فداییان اسماعیلی با زیدیان، ظهور فرقه مطرفیه در یمن و تمایل زیدیان شمال ایران به مهاجرت به یمن برای مقابله با آن را به فهرست عوامل افول و زوال مذهب و دولت زیدیه در شمال ایران افزود.

کلیدواژه‌ها: زیدیه ایران، علویان طبرستان، زیدیه و اسماعیلیه، زیدیه و امامیه.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۲

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): moallemi@mazums.ac.ir

مقدمه

ورود سادات علوی به ایالت‌های شمالی ایران در سده دوم هجری، تحولات اجتماعی و سیاسی متعددی را رقم زد. این گروه، به سبب نوع رفتار و سلوک خویش، با استقبال مردم بومی روبه‌رو شدند و اندک اندک به جایگاه اجتماعی والایی در میان مردم این ناحیه دست یافتند. هجرت آنان به این ناحیه اسباب مختلفی داشت؛ اما نهایتاً به عنوان انسان‌های شریف، خداترس و خواهان اقامه عدل، در میان مردم این ناحیه، شناخته شدند.

امویان و عباسیان، پیش از ورود علویان به این سرزمین‌ها، گام‌هایی جهت سلطه بر این ناحیه برداشتند، سرانجام عباسیان بر نواحی سهل الوصول دشت و جلگه مازندران، تسلط یافتند. شیوه حکمرانی آنان، که عموماً از طریق اقطاع در این گونه سرزمین‌ها معمول بود، ناخشنودی مردم را در پی داشت و آنان را بر خیزش ضدّ بیدادگری کارگزاران عباسی تحریک نمود (طبری، ۱۴۰۳: ۲۷۱/۹-۲۷۶).

بزرگان این خیزش، علویان ساکن شمال ایران را بیش از هر کسی برای رهبری مناسب یافتند چراکه این علویان غالباً به اندیشه زیدیه معتقد بوده و سکوت و خانه‌نشینی در برابر حکومت جور را برنمی‌تابیدند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۷۳؛ اشعری ۱۳۶۰: ۱۹؛ حمیدالدین، ۱۴۲۴: ۱۳۹). علویان زیدی شمال ایران، با رهبری خیزش‌های مردمی ضدّ بنی عباس، صاحب حکومت و دولت شدند.

دولت علویان زیدی از نیمه دوم سده سوم هجری در طبرستان، گیلان، جرجان، ری و حتی فراتر از ری و جرجان گسترش یافت و تا دهه دوم سده چهارم هجری این پهناوری در قلمرو را حفظ نمود؛ اما آرام آرام از وسعت قلمرو سرزمینی آن کاسته شد. از حیث گسترش عقیدتی نیز اندک اندک از توان افتاد و مذاهب رقیب عرصه را برای تداوم مذهب زیدی تنگ نمود. اسماعیلیان در دو جبهه کلامی و نظامی زیدیان را در تنگنا نهادند. قلمروی جغرافیایی دولت زیدیان به گیلان و دیلمان محدود شد. در این دو ناحیه هم دوران‌های فترت را تجربه نمود تا آن‌جا که حاکمان امامی مذهب باوندیه در نوبت دوم حکومت خویش آزادانه در

مناطق زیدی‌نشین اعمال قدرت می‌نمودند. این ضعف و افول با مهاجرت برخی عالمان زیدی از شمال ایران به یمن همراه شد و به تدریج موجب انتقال میراث زیدیان شمال ایران به یمن گردید. اکنون پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه مذهب و دولت زیدیان در شمال ایران رو به افول و زوال نهاد؟

پیشینه نظری و پژوهشی

در تبیین دلایل ظهور و سقوط ملت‌ها و دولت‌ها دیدگاه‌های پرشماری از گذشته‌های دور تا به امروز به ارایه شده‌است. از مطالبی که هرودت درباره اختلاف و کشمکش میان ایران و یونان و ظهور و سقوط مادها و پارسیان و یا گفتگوی همدستان داریوش درباره بهترین شکل حکومت و معایب آن بیان داشته (هرودت، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۲۰)، تا تجاری که ابوعلی مسکویه رازی از مطالعه اخبار امم و سیره پادشاهان به دست داده، نظیر: پیدایش دولت‌ها و ضعف و زوال آن (مسکویه رازی، ۱۴۲۴: ۵۹/۱) و تا دیدگاهی که ابن خلدون در این زمینه ارایه نموده (ابن خلدون، ۲۱۰/۱-۲۱۵) و تا آراء هگل (Singer, 2000: 14-31) و مارکس (Singer, 1996: 47-58) و فوکویاما در فلسفه و حرکت تاریخ (Fukuyama, 1992: 55-70)، می‌توان این تلاش خستگی‌ناپذیر بشر را در پی بردن به رمز و راز تحولات جوامع به وضوح مشاهده نمود؛ این تلاش‌ها سه نظریه عمده را در حرکت و تحول تاریخ مطرح ساخته‌است: نظریه تکاملی، نظریه انحطاط و نظریه دورانی (قانع، ۱۳۷۱: ۳۵)؛ اما به نظر می‌رسد نتوان این دیدگاه‌ها را به تنهایی برای تبیین چگونگی ظهور و سقوط دولت‌ها و ملت‌ها به کار گرفت. چه آن که فوکویاما پس از ورود جهان به هزاره سوم و مشاهده تحولات پیچیده آن، سخن پیشین خویش در سرنوشت محتوم بشر در پذیرش لیبرال دموکراسی غربی

۳. او زوال دولت‌ها را ذیل این عنوان مطرح نموده‌است: الفصل الثالث عشر فی أنه إذا تحکمت طبیعة الملک من الانفراد بالمجد و حصول الترف و الدعة أقبلت الدولة علی الهرم.

(Fukuyama, 1992: xi) را بازبینی و اصلاح نمود (Fukuyama, 2012: 17).^۴

از سوی دیگر پژوهش‌هایی با تکیه بر دیدگاه متون دینی عوامل افول و زوال دولت‌ها و ملت‌ها را استخراج کرده‌اند (قانع، ۱۳۷۱: سراسر کتاب؛ برخوردار، ۱۳۷۹: ۵۳-۶۰). در این پژوهش‌ها پدیده‌هایی مانند: ظلم، فساد (اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی)، غرور و تفاخر، اختلاف‌های داخلی و تفرقه، ظهور قدرت‌های رقیب و عدم اطاعت از رهبر به عنوان عوامل انحطاط و زوال دولت‌ها و ملت‌ها معرفی شده‌است. با تکیه بر این پژوهش‌ها می‌توان انحطاط را در سه حیطه اخلاق و فرهنگ جامعه، سیاست جامعه و مسائل اقتصادی آن پی گرفت. در بررسی و جست‌وجوهای انجام گرفته در مورد مذهب و دولت زیدیان پس از تحلیل داده‌های گردآوری شده می‌توان مجموعه‌ای از عوامل یادشده را در ضعف و زوال آن مشاهده نمود. در باب تاریخ و عقاید زیدیه مطالعات و پژوهش‌های پرشماری تا کنون انجام شده‌است. درباره عوامل زوال دولت و افول مذهب زیدیه نیز آثاری در دست است و جنبه‌هایی از این مسئله کاویده شده، اما از پرداختن به جنبه‌هایی از آن غفلت شده‌است. محمدکاظم رحمتی در مقاله «میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن» به کوتاه بودن عمر حکومت زیدیه در شمال ایران اشاره کرده و چگونگی انتقال میراث علمی و فرهنگی زیدیان شمال ایران به یمن را مطمح نظر قرار داده‌است. با این وصف، دلایل کوتاهی عمر و چرایی انتقال میراث به یمن در این اثر مورد توجه نبوده‌است (رحمتی، ۱۳۸۸: ۷۳). سیدتقی واردی در کتاب تاریخ علویان طبرستان عموماً نگاه جانبدارانه نسبت به دولت علویان طبرستان و حاکمان زیدی داشته و ارزیابی مثبتی از حکومت ایشان را ارائه کرده؛ اما اسباب زوال دولت علویان در این اثر مورد توجه قرار نگرفته‌است (واردی، ۱۳۸۹: ۴۵). مصطفی معلمی در مقاله «حکومت داعی کبیر در طبرستان و دوگانگی در برخورد با مخالفان» به سیاست دوگانه حسن بن زید، بنیانگذار حکومت علویان طبرستان، در رویارویی با مخالفانش پرداخته‌است. در این پژوهش یکی از نخستین چالش‌های حکومت علویان یعنی دوگانگی شیوه مقابله با مخالفان

۴. او از مدل چینی سخن گفته و آن را رقیب لیبرال دمکراسی غربی دانسته‌است.

مطرح شده و شواهد متعددی در اثبات وجود چنین دوگانگی ارائه شده است. در این اثر نیز عوامل فروپاشی حکومت داعی کبیر و علویان بررسی نشده است (معلمی، ۱۳۹۳: ۴۸۱-۵۰۴). حسین راعی در کتاب گذری بر تاریخ تشیع از طبرستان تا یمن اشاره ای به علل افول مذهب زیدی و دولت های زیدی نموده است. او بنا به گزارش اولیاء الله آملی فاصله گرفتن داعیان علوی از راه و روش آباء و اجدادی را عامل افول معرفی کرده است. به نظر می رسد آملی به گفتگوی سیاه گیل بن هروسندان با جوانان علوی اشاره داشته است که صابی آن را در التاجی آورده بود (راعی، ۱۳۹۷: ۵۲). امامی فر و همکاران در مقاله «چگونگی تحول زیدیّه به امامیه در طبرستان با تکیه بر باورهای اعتقادی» به زوال حکومت زیدیان و از بین رفتن مذهب ایشان در طبرستان پرداخته اند. نویسندگان این مقاله مهم ترین علت تغییر مذهب و اضمحلال دولت زیدیان را ناهمگونی منظومه فکری و اعتقادی، از جمله: امامت (مهدویت، کیفیت انتخاب امام، جواز امامت چند امام در زمان واحد) و اعتقادات دیگری که از این امر ناشی می شد، مثل روی آوردن به اعتزال و فقه حنفی و نیز موضوع مهمی مثل عدم اعتقاد و عمل به تقیه، فساد اخلاقی و رفتار آنان و خروج از زئی اسلامی برشمرده اند. عجیب است که در چکیده مقاله، فساد اخلاق و خروج از زئی اسلامی به عنوان زمینه های اضمحلال معرفی شده، اما در متن مقاله هیچ مصداقی برای آن ذکر نشده و صرفاً پیش از نتیجه گیری عبارت «خروج رهبران زیدی از اصول و اخلاق اسلامی» با ذکر چند ارجاع محدود، آورده شده که بسنده نیست. همچنین در بخش نتیجه گیری، حضور علما و سادات و همراهی مردم امامی مذهب با ایشان به عنوان عامل زوال زیدیه و گسترش امامیه معرفی شده، حال آن که در متن مقاله نامی از این علما و یا اقداماتشان و یا سخن از چگونگی همراهی مردم به میان نیامده است (امامی فر و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۸-۷).

عوامل بیرونی

منابع تاریخی عمومی و منابع مستقل درباره طبرستان و زیدیان مجموعه ای از عوامل را پیش

چشم پژوهشگر تاریخی قرار می‌دهد که می‌تواند تبیین‌گر چگونگی زوال وافول مذهب و دولت زیدیان در شمال ایران به‌ویژه طبرستان و مازندران باشد. با آن که پژوهش‌های پیشین عوامل زوال را در دو دسته درونی و بیرونی قرار داده‌است؛ اما هیچ‌یک نتوانست طرح کاملی از روند زوال و افول ترسیم نماید. امام علی (ع) با اتکای به قرآن کریم معتقد به وجود اجل و مدت عمر برای دولت‌ها بود و اسقاط دولت‌ها را پیش از سرآمدن مدت عمرشان امکان‌پذیر نمی‌دانست. به سخن دیگر باید گفت همان‌گونه که دولت‌ها در یک فرایند زمان‌مند متولد و بالنده می‌شوند زوالشان نیز تابع همان منطق است. در این پژوهش تلاش شده تا فرایند فرسودگی و زوال دولت زیدیان ترسیم شده و عوامل متعدد در مقاطع پیاپی تاریخی که در این فرسودگی و زوال نقش داشته‌اند معرفی گردد. بیشینه عواملی که ضمن این پژوهش به دست آمده برخاسته از اقدامات و سلوک زیدیان بوده و شماری عوامل بیرونی نیز بوده که از دیدگاه و رویکرد مخالفان برخاسته و زیدیان نقشی در آن نداشته‌اند. افزون بر این گاه شماری از اقدامات و زیدیان موجب تقویت عوامل بیرونی زوال شده و یک رابطه همبستگی میان این دو دسته از عوامل پدید می‌آورده‌است.

۱. عباسیان

با تشکیل حکومت علویان زیدی مذهب در طبرستان و کوتاه شدن دست کارگزاران عباسیان از این ناحیه، پیش‌بینی می‌شد که این حکومت چون خاری در چشم و استخوانی در گلوی بنی‌عباس باشد. تاریخ دولت عباسی نشان می‌دهد آنان از تشکیل حکومت علویان در شمال سلسله جبال البرز بیمناک بوده‌اند. ورود یحیی بن عبدالله حسنی به طبرستان، که در تاریخ ایران به یحیای دیلمی شهرت یافته، هارون الرشید را سخت مضطرب ساخته بود. آشفتگی او چنان بود که تمام سرمایه‌های مادی و معنوی‌اش را به‌کار گرفت تا یحیی را از طبرستان و دیلم بیرون آورد (طبری، ۱۴۰۳: ۶/۴۵۰). ترس هارون بی دلیل نبود، چراکه پیش از او پدر بزرگش، منصور دوانیقی، به خطر طبرستان برای حکومت بنی‌عباس اشاره کرده بود (حمزه اصفهانی،

(۱۹۶۱: ۸۴).

شکست ظاهریان از علویان و اقدام بعدی علویان در گسترش قلمرو به بیرون از طبرستان موجب هشدار جدی به عباسیان شد. خلیفه عباسی در واکنش به این رخداد بزرگ سپاه عظیمی برای سرکوبی علویان و دفع خطر احتمالی آنان فراهم آورد و فرماندهی آن را به موسی بن بُغا و مُفلح واگذار نمود. این سپاه تا دو قدمی نابودی کامل دولت علویان پیش رفت؛ اما درگیری ترکان در سامراء و دربار خلیفه عباسی عاملی شد تا مادر خلیفه وقت برای حفظ جان پسرش به موسی بن بغا نامه بنویسد و او را به عراق عرب فرابخواند. موسی بن بغا نیز به مفلح نامه نوشت و تأکید کرد به محض رسیدن نامه به ری باز گردد. مفلح، با دریافت نامه، بی درنگ بازگشت و اصرار امرا و مالکان محلی بر ادامه پیکار با علویان و تشویق سپاه عباسی بر این کار راه به جایی نبرد (طبری، ۱۴۰۳: ۴۰۶/۹).

۲. صفاریان

ضعف خلفای عباسی عاملی شد تا آنان به جای گسیل سپاه از دارالخلافه، به قدرت‌های محلی امید بسته و با تأیید سیاسی و به رسمیت شناختن سلطه ایشان در مناطق تحت تصرف، آنان را به سرکوب علویان تهییج کنند (یعقوبی، ۱۴۲۲: ۵۷۷؛ ابن خلدون، ۱۳۹۱: ۳۸۶/۳). یعقوب بن لیث صفاری به بهانه دستگیری رقیب خود، عبد الله سجستانی که به داعی پناه برده بود، عزم طبرستان کرد. یعقوب توانست داعی کبیر را از طبرستان به دیلم براند و به دنبال این کار فتح‌نامه‌ای به معتمد خلیفه وقت عباسی نوشت که نشان می‌دهد، افزون بر ماجرای عبد الله سجستانی، نابودی حکومت علویان هم مطمح نظر بوده است.^۵ او، پس از فراری دادن داعی به دیلم، کارگزارانی بر شهرها گذاشت که موید نکته پیشگفته است. شبیخون‌های مکرر از سوی دیلمیان به اردوگاه یعقوب و اوضاع نامساعد جوی و بارندگی‌های پی‌درپی

۵. یعقوبی خبر از دستور معتمد عباسی به به عمرو بن لیث صفاری برای جنگ با محمد بن زید علوی داده است. بنابراین نقش عباسیان در تهییج امرای محلی آشکار است (همانجا).

موجب ضعف هر چه بیشتر سپاه یعقوب شده و آن‌ها را آسیب پذیر ساخته بود. یعقوب ناچار آمل و ساریه را رها و به سوی گرگان رفت، از آن‌جا نیز به سوی ری عقب نشست و خطر زوال دولت علویان برداشته شد (طبری، ۱۴۰۳: ۵۰۹/۹).

صفاریان گرچه نتوانستند علویان را بردارند اما آسیب‌های فراوانی به مردم وارد ساختند. طبری خبر از آتش کشیده شدن شهر چالوس و مصادره زمین‌های اهالی آن به دست حسن بن زید پس از خروج یعقوب از طبرستان داده است (طبری، ۱۴۰۳: ۵۱۲/۹). به نظر می‌رسد این آسیب‌ها در کاهش میزان رضایتمندی مردم از دولت علویان تأثیر داشته است.

۳. سامانیان

سامانیان پس از شکست دادن عمرو بن لیث صفاری و در پی رخداد‌های متعدد سیاسی - نظامی قدرت نوظهور خراسان بزرگ شدند. با از بین رفتن احمد بن عبدالله خجستانی (د. ۲۶۸هـ) و رافع بن هرثمه (د. ۲۸۴هـ) محمد بن زید حاکم علوی، با این اندیشه که سامانیان به فرارود بسنده خواهند کرد، به فکر گسترش قلمروی خویش به سوی شرق برآمد (طبری، ۱۴۰۳: ۸۱/۱۰). سامانیان تسلط بر جرجان را برای امنیت خویش حیاتی می‌دانستند؛ اما در شرایط جدید داعی علوی نه تنها جرجان را در اختیار داشت بلکه به دنبال گسترش سرزمین بود. اسماعیل سامانی (د. ۲۹۵هـ) دولت علوی زیدی را از طبرستان و جرجان برچید و تا ۳۰۱ هجری این مناطق در اختیار کارگزاران سامانی بود.

ابومحمد حسن بن علی اطروش (د. ۳۰۴هـ) پس چند رویارویی با کارگزاران و سپاهیان سامانی توانست دولت زیدیان را بار دیگر در طبرستان برپا کند. اما تقابل سامانیان با دولت زیدیان پایان نداشت. بسیاری از اهالی گیلان و دیلمان در راه یاری رساندن به علویان جان خویش را از دست دادند و پیامدهای ناگواری برای مردم طبرستان و گیلان و دیلمان به بار آمد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۶۰). سیاست گسترش رو به شرق دولت زیدیان ادامه داشت و جنگ‌های مکرر میان سپاه سامانی و زیدیان در گرفت. سرانجام سپاه سامانی با کمک

دیلمیانی نظیر مرداویج بن زیار و اسفار بن شیرویه توانستند داعی صغیر (د. ۳۱۶هـ) را به قتل آورند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۹۲).

۴. زیاریان

گرچه با کشته شدن داعی صغیر، به سال ۳۱۶ هجری، دولت زیدیان از طبرستان و جرجان برچیده شد؛ اما ناحیه گیلان و دیلم همچنان پناهگاه زیدیان باقی ماند. در دوره تسلط زیاریان چند امام از زیدیان در گیلان و دیلم و گاه طبرستان خروج نموده و قدرت محدودی یافتند. المهدی لدین الله (حک. ۳۵۳-۳۶۰هـ) معروف به ابن الداعی، الثائر فی الله (حک. ۳۶۷-۳۸۴هـ)، المؤید بالله هارونی (حک. ۳۸۰-۴۱۱هـ) و ابوطالب هارونی (حک. ۴۱۱-۴۲۴ق) در دوره فرمانروایی حاکمان زیاری برای گسترش قلمرو خویش با زیاریان درگیر شدند (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۴۱/۲، ۱۴۵؛ ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۴۸).

قابوس بن وشمگیر (د. ۴۰۳هـ) برآمدن دوباره دولت زیدی را برنتابید و آنان را به حدود گیل و دیلم محدود ساخت. المویّد بالله هارونی در نبرد با کارگزار قابوس در آمل شکست خورد. عده ای از یارانش اسیر شدند. این اسرا را به جرجان نزد قابوس فرستادند و او هم دستور به قتل ایشان داد. زیاریان هنگام اقتدار خویش هرگز به علویان اجازه قدرت‌نمایی ندادند. در منابع زیدی از دشمنی قابوس نسبت به زیدیان سخن به میان آمده است (محلّی، ۱۴۲۳: ۱۴۰/۲).

۵. اسماعیلیان

شیعیان اسماعیلی در ایران، که در منابع تاریخی از آنان به ملاحده، قرمطی‌ها و یا باطنیان یاد می‌شود، ستیزه ادامه‌داری با دیگر نحله‌های فکری مسلمین داشتند (محلّی، ۱۴۲۳: ۴۶/۲، ۴۸، ۹۳، ۲۰۰، ۲۴۴، ۳۰۴). زیدیان یمن، طبرستان و گیلان نیز در کنار دیگر مذاهب اسلامی با اسماعیلیان تقابل فکری و نظامی داشتند (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۳۳۳). منابع زیدی

از پرشمار بودن رویارویی‌های زیدیان با باطنیان خبر می‌دهند. ردیه‌های پرشماری از سوی طرفین نسبت به یکدیگر نگاشته شد و فتوا به تکفیر و مباح نمودن جان و مال، زمینه ستیزه‌های خونینی را فراهم می‌آورد (کرمانی، ۱۴۰۷: ۵؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). در چنین فضایی، برخی امامان زیدی به دست فدائیان اسماعیلی ترور شده‌اند (همدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۵، ۱۴۲، ۱۳۵، ۱۳۳). ترس از سوءقصد باطنیان، یکی از امامان زیدی را بر آن داشت تا با قرار دادن پوشش مضاعف روی زین اسب از زهر باطنیه در امان باشد (محلّی، ۱۴۲۳: ۲/۲۰۴). منابع تاریخی شیعیان دوازده‌امامی نیز خبر از دشمنی میان باطنیان و زیدیان داده‌اند (قزوینی، ۱۳۵۸: ۵۶۰).

ترس از باطنیان چنان بوده که زیدیان حتی در قلمروی خویش ناچار به پنهان نمودن قبور امامان خویش می‌شدند. گرچه باطنیان در دشمنی با زیدیان کوتاهی نداشتند؛ اما زیدیان نیز، به اندک شُبّه و تهمت، افرادی را به عنوان باطنی مسلک اعدام می‌کردند. این ستیزه‌ها برای زیدیان نیز فرسایشی بود و موجب تضعیف جایگاه فکری و اجتماعی ایشان در میان مردم می‌شد.

۶. فقهای اهل سنت

افزون بر تقابلات خلفا و شهریاران محلّی، باید چالش فقهای اهل سنت را به فهرست چالش‌های زیدیان افزود. از جمله این که فقیهی از علمای اهل سنت به نام ابوعلی حسین بن علی آملی مردم را به جنگ با ناصر کبیر و کمک به لشکر خراسان تشویق می‌نمود چراکه می‌گفت ناصر در فتوا و مسائل علمی به کسی محتاج نیست و خود را بی‌نیاز می‌داند و مادر حکومت او جایی نداریم (هارونی، ۱۴۱۶: ۱۹۵-۱۹۶). این سخنان در بی‌انگیزه ساختن مردم در یاری‌رسانی به سپاه اطروش بی‌اثر نبود. حاکم علوی ناچار به مقابله با این سخنان شده و به آن عالم سَنّی پیام داد که: ای ابوعلی! بهتر است به پیشینیان خود اقتدا کنی و مانند عبدالله بن عمر و اسامه بن زید و محمد بن مسلمه باشی که علی علیه السلام را یاری نکردند

و با معاویه نیز همراه نشدند. من در نگاه تو معاویه باشم و دشمنم بسان علی علیه السلام و می‌خواهم نه مرا یاری کنی و نه دشمنم را (محلی، ۱۴۲۳: ۶۹/۲). همچنین در دوره داعی صغیر فقیهی دیگر به نام ابوالعباس العلقی مردم را از کمک به داعی نهی می‌نمود (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱/۲۹۲). این مخالفت‌ها از سوی عالمان سنی مذهب پیوسته بر مشکلات و موانع دولت زیدیان می‌افزود.

۷. شهریاران محلی

در طبرستان، گیلان و دیلمان، پیش از ورود اسلام و علویان، خاندان‌های محلی گاوبارگان دابویی، قارنوند، پادوسپان و باوند صاحب قدرت بوده‌اند. عمر حکومت گاوبارگان دابویی با مرگ اسپهبد خورشید به سال ۷۶۱/هـ ۱۴۴م پایان یافت. در کوهستان‌های شمال البرز همچنان قدرت در اختیار شهریاران محلی بوده‌است. اینان دریافته بودند که با دنیای جدیدی که مسلمانان پدید آورده‌اند توان رویارویی ندارند از این رو سعی بر هم‌زیستی با مسلمانان داشتند.

حاکمان محلی با پناه دادن به سادات علوی زمینه رشد آنان را فراهم آوردند.^۶ گویا تصور این شهریاران این بوده که این مسلمانان، رانده شده از سوی خلفای عباسی، تنها به دنبال پناهگاهی برای زندگی‌اند و کاری به سیاست و اداره جامعه ندارند. اما به زودی دریافتند که این علویان اگر فرصت پیدا کنند بی‌میل به حکومت نیستند. زین پس مخالفت‌ها با علویان آغاز شد و اگرچه زد و خوردهای خونینی میان ایشان درمی‌گرفت اما عموماً با تسلیم و تمکین شهریاران محلی همراه بوده‌است (طبری، ۱۴۰۳: ۲۷۴/۹).

باوندیه در نوبت دوم حکومت خویش با حمایت تمام عیار از عالمان دوازده امامی و برقراری ارتباط وثیق با ایشان توانستند زمینه فعالیت مبلغان مذهب امامیه را بیش از پیش

۶. ماجرای پناهندگی یحیی بن عبدالله حسنی به طبرستان و دیلم نشان داده بود که شهریاران محلی زمینه برای رشد اسلام علوی در میان آنان وجود دارد.

فراهم نموده و به انزوای مذهب زیدیه شتاب بیشتری ببخشند.^۷ قدرت باوندیه و اقبال عمومی نسبت به ایشان به اندازه‌ای بود که گاه امام زیدی از گیلان و دیلمان به یاری اسپهبدان برمی‌خواست (حکیمیان، ۱۳۶۸: ۱۱۶).

۸. عالمان شیعه دوازده امامی

شیعیان دوازده امامی تنها گروه مخالف زیدیان بوده‌اند که کمترین ستیزه (جنگ سخت) را با ایشان داشتند اما با تبلیغ و ترویج مذهب امامیه (در قالب جنگ نرم) توانستند اساس فکری زیدیان را به چالش کشیده و به آرامی تفکر امامیه را در طبرستان رسوخ دهند. گرچه زیدیان از نخستین گروه‌های فکری در جامعه اسلامی بودند که ردیه بر تفکرات دوازده امامی‌ها نگاشتند؛ اما از آن‌جا که امام دوازده امامی‌ها غائب بود، و شیعیانش به دنبال دستیابی به قدرت سیاسی نبودند، ستیزه‌ها میان ایشان و زیدیه فراتر از گفتار و نوشتار نمی‌رفت. لحن عبدالجلیل قزوینی رازی، نویسنده کتاب بعضی مطالب النواصب فی نقض بعضی فضائح الروافض (معروف به النقض)، نسبت به زیدیان گیلان و دیلم، نشان از همزیستی مسالمت‌آمیز میان امامیه و زیدیه دارد (قزوینی، ۱۳۵۸: ۴۲۰، ۴۵۸).

عالمان دوازده امامی در طبرستان و جرجان، که گاه در میان ایشان سادات علوی هم بوده‌اند، به گسترش تشیع دوازده امامی کمک نمودند. ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری آملی (سده سوم هجری)، ابو محمد حسن بن حمزه علوی (د. ۳۵۸هـ)، محمد بن علی بن عبدک استرابادی جرجانی (د. پس از ۳۶۰هـ)، ابوالعلاء سروی (د. ۳۸۵هـ)، شهر آشوب بن ابی نصر بن ابی الجیش سروی (سده پنجم هجری)، ابوطالب یحیی بن محمد بن الحسین الجوانی الحسینی (د. پس از ۵۰۹هـ)، ابوجعفر محمد بن علی بن محمد طبری آملی کجی (د. حدود ۵۲۵هـ)، ابوجعفر مهدی بن اسماعیل بن ابراهیم بن ابی حرب بن

۷. نک. معلمی، مصطفی (۱۳۸۷). روابط خاندان باوند با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده‌های پنجم و ششم هجری. تاریخ در آینه پژوهش، ۵ (۳)، ۱۲۵-۱۵۴.

امیرک حسینی مرعشی (د. ۵۳۹هـ)، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (د. ۵۴۸هـ)، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی (د. ۵۶۰هـ)، ابو عبدالله محمد بن علی بن شهر اشوب سروی مازندرانی (د. ۵۸۸هـ)، بها الدین حسن بن مهدی مامطیری (زنده به سال ۵۷۹هـ)، سید شرف الدین منتجب بن حسین سروی (سده ششم هجری) و عمادالدین طبری (زنده در ۷۰۱هـ).^۸ عالمان یادشده صاحب تألیفاتی بوده‌اند که در گسترش مذهب امامیه نقش مهمی داشته‌است. افزون بر نگارش کتاب‌های کلامی و حدیثی، برگزاری مجالس درس و املائی حدیث نیز در زندگانی آنان گزارش شده که بیانگر اهمیت آنان در رواج مذهب امامیه و کم‌فروغ شدن سایر مذاهب است.

عوامل درونی

وقوع زنجیره‌ای از اقدامات و رخدادها در شیوه حکمرانی زیدیان می‌توانسته سبب افکندن بذر مخالفت و کینه‌ورزی در دل رعایا و دوستان و یا زمین‌داران کلان و صاحب شوکت شود.

۱. کار بست شیوه‌های سختگیرانه در برخورد با اندیشه مخالف

با آن‌که الگوی حکومت پیامبر (ص) و علی (ع) پیش چشم حاکمان زیدی قرار داشت اما آنان در مواجهه با تفکرات دگراندیش تساهل و شرح صدر روا نمی‌داشتند. ابن اسفندیار نوشته‌است که حسن بن زید از کوچه‌ای در آمل می‌گذشت بر دیوار آن کوچه شعاری برخلاف اعتقادات وی نوشته شده بود، در بازگشت از همان کوچه پیامد که برخلاف عادتش نیز بود ولی اهالی کوچه آن شعار را زدوده بودند، حسن بن زید گفت: «به خدا سوگند که از مرگ رهی‌دند» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۴/۱).

در منشوری هم که ابن اسفندیار از حسن بن زید نقل کرده تهدیدهای خشن دیده

۸. درباره عالمان امامی مذهب در طبرستان در سده‌های میانه نک. معلمی، مصطفی (۱۳۸۳). تشیع امامیه در مازندران از آغاز تا حمله مغول. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران، دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

می‌شود. زندانی نمودن یکی علمای جرجان به اتهام بغض نسبت به اهل بیت (ع) و مرگ این عالم در زندان و سپس بر دار کشیدن جسدش از اقدامات داعی کبیر شمرده شده است (سهمی جرجانی، ۱۴۰۷: ۵۲۱). ابوطالب هارونی پس از قیام و به دست گرفتن قدرت حاکمه هرگونه مخالفتی را سرکوب می‌نمود. فقیهی از لیاهجان به نام شرف‌شاه از در مخالفت با او برخاست. هارونی دستور داد در شلوار این فقیه سنگ بریزند سپس او را به دریا بیفکنند (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵۵).

۲. براندازی نظام کدخدایی

از آن‌جا که بیشتر زمین‌های طبرستان مستعد کشاورزی بوده و بهره‌برداری‌های متنوع از آن به عمل می‌آمد برای پادشاهان و خلفا اهمیت ویژه‌ای داشت. باور رایج، مالکیت پادشاه و یا حاکم را بر تمامی زمین‌ها به رسمیت می‌شناخت. هیچ‌کس مالک زمین نمی‌شد مگر آن‌که پادشاه یا حاکم بخواهد. پادشاه یا خلیفه می‌توانست هر زمینی را تصاحب کند و به هر که دوست داشته باشد به تیول واگذار کند. از این رو علی بن ربن طبری، کتاب مازیار پادشاه طبرستان، به زمین‌داران محلی که می‌خواستند زمین‌هایشان را عوض مالیات واگذار کنند می‌گوید زمین‌های شما از آن پادشاه است و شما حقی در آن ندارید (طبری، ۱۴۰۳: ۲۸۸/۷). مستعین خلیفه عباسی هم مبتنی بر چنین باوری زمین‌های چالوس را به محمد بن عبدالله بن طاهر بخشید!

با روی کار آمدن علویان که خواهان اجرای قوانین اسلام بودند باور یاد شده در یک مقطع کوتاه منسوخ گردید. چراکه در اسلام آباد نمودن زمین‌های موات و بایر، اسباب مالکیت آبادکننده را فراهم می‌آورد.^۹ با این وصف اگر در هر سرزمینی مردم زمین‌های موات و بایر را

۹. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ عَرَسَ شَجَرًا، أَوْ حَفَرَ وَايًّا بَدَأَ لَمْ يَسْبِقْهُ إِلَيْهِ أَحَدٌ، وَ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً، فَهِيَ لَهُ قِضَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ

آباد کنند مالکیت آنان بر زمین محترم شمرده شد و تبعاً قانون مالکیت پادشاه بر اراضی ملغی خواهد شد. گرچه بعد از پیامبر (ص) و در دوره بنی امیه و بنی عباس تمایل برای فراموش شدن این اصل مهم قوت گرفت.^{۱۰}

داعیان علوی اعلام کردند اگر به اندازه یک وجب از زمین‌های مردم را بگیرند خیانت‌کار خواهند بود (محلّی، ۱۴۲۳: ۶۲/۲). بدین ترتیب مردم مالک زمین‌هایی شدند که با کدیمین و عرق جبین آباد کرده بودند.

الغای مالکیت اربابان زمین‌دار از سوی حاکمان زیدی گرچه مستند شرعی داشت اما موجب کوتاه شدن دست اربابان از اراضی شده و روشن بود که مالکیت زمین و تسلط بر دارایی می‌توانست آن‌ها را از شخص حاکم مستقل سازد. افزون بر این، وابستگی رعایا به اشراف زمین‌دار که تبعاً کسی جز ارباب خود را نمی‌شناخته و اطاعت نمی‌نمودند در کنار استقلال مالی، به اشراف محلی این فرصت را می‌داد تا هر زمان از داشته‌های خود رعایا و درآمدهای ارضی به عنوان منبع و اهرم فشاری در برابر حکومت داعیان بهره ببرند. و در مواقع خطر و بروز بحران مانند حمله دشمنان بیرونی یا شورش مدعیان داخلی، موضع خود را در پیروی از شخص حاکم تغییر دهند. که البته نمونه‌اش بارها در تاریخ طبرستان قابل مشاهده است. این مسئله در طول دوران حاکمیت علویان هزینه‌های فراوانی بر آنان تحمیل کرد. حاکمان محلی موسوم به اسپهبدان و سایر تیول‌داران بزرگ این کار علویان را برنتابیده و پیوسته برای سرنگونی حکومت علویان اقدام می‌کردند.

به گفته ابوریحان بیرونی ناصر کبیر نظام کدخدایی (کذخداهیة) را از طبرستان برداشت

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» کلینی، ۴۳۴/۱. در منابع اهل سنت نیز احادیث مشابه وجود دارد. احمد بن حنبل، ۳/۳۳۸؛ ترمذی، ۴۱۹/۲.

۱۰. ترمذی روایت «من احمی ارضا میتة فهی له» را صحیح دانسته اما نوشته است علما در این مورد دو دسته شده‌اند. یک دسته اذن سلطان (بخوانید پادشاه) را شرط دانسته و دسته دیگر معتقدند لازم به کسب اجازه از سلطان نیست. این نشان می‌دهد خلفا ترجیح دادند همانند دوره پیش از اسلام اراضی در اختیار و مالکیت سلطان باشد و آباد نمودن آن با کسب اجازه باشد (ترمذی، همانجا).

(بیرونی، ۱۴۲۰: ۲۷۵). به نظر می‌رسد این نظام، که بیرونی با ناراحتی ادعا می‌کند ناصر آن را برداشت، همان نظام ارباب و رعیتی بوده است. این کار پیش از ناصر در دوران داعی کبیر انجام شده بود. ابن اسفندیار که خود از اولاد اربابان و وابستگان به نظام ارباب و رعیتی سده ششم و هفتم هجری بوده هم‌نوا با بیرونی شده و این کار علویان را غصب معرفی کرده است (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۵۹/۱). پس از کشته شدن محمد بن زید به دست سامانیان و برافتادن حکومت علویان، املاکی که به دست توده مردم حامی علویان بود به اربابان محلی عودت داده شد و مردم ملزم به پرداخت خراج شدند. اما وقتی ناصر کبیر به حکومت دست یافت دست اربابان را مجدداً کوتاه نمود. در دوران حکومتش، فردی سجالات^{۱۱} زمین‌هایی را آورد که در دوران طاهریان از آن مالیات هنگفتی گرفته می‌شد و به ناصر پیشنهاد داد تا چون گذشته از این زمین‌ها مالیات بستانند. او از گرفتن این عایدات صرف نظر کرد.^{۱۲} به او گفتند آل طاهر عادل بودند و مردم هم به این مالیات تن می‌دادند! چرا تو نمی‌گیری؟ ناصر گفت من فرزند رسول خدایم نه فرزند طاهر (محلی، ۱۴۲۳: ۶۲/۲). گرچه نمی‌توان انکار نمود که در پی انقلاب علویان نابسامانی و هرج و مرج نیز پدید آمد و برخی اوباش به بهانه بیچارگی و یا از روی حقد و حسادت نسبت به صاحبان نعمت، دست‌اندازی به اموال و زمین‌های دیگران نمودند.^{۱۳}

۳. پیدایش اندیشه وراثت در جانشینی

داعی کبیر فرزند ذکوری نداشت که بتواند برای پس از خویش زمینه‌سازی نماید از این رو

۱۱. سجل در اصطلاح دیوان دولتی به معنای اسناد و مستندات رسمی است که بخشی از آن شامل مساحت زمین‌های قلمرو حکومت بوده است.

۱۲. گویا این عایدات چیزی فراتر از خراج مشروع و عرفی بوده است. احتمال می‌رود این عایدات بابت مالکیت پادشاه و سلطان بر اراضی و کسب رضایت سلطان بر کار کشاورزی بر روی این اراضی پرداخت می‌شده است.

۱۳. چنان که در دوران معاصر چنین ماجرای در ابتدای انقلاب مردم ایران رخ داد. اما روشن بود که انگیزه انقلاب‌کنندگان آن چیزی نبود که اوباش مرتکب شدند!

برای برادر خود بیعت گرفت، در حالی که مبتنی بر اصول اعتقادی زیدیه وراثت نقشی در تعیین امام و یا جانشین ندارد و افزون بر این شایسته‌تر از برادر او وجود داشت. محمد بن زید نیز برای فرزند خویش از مردم بیعت ستاند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۵۲/۱). این کار شائبه اندیشه موروثی بودن حکومت را با خود داشت؛ اما ناصر کبیر بر خلاف داعی کبیر و برادرش رفتار کرد و نشان داد که موروثی بودن حاکمیت نزد او جایگاهی ندارد. فرزندان ناصر پس از درگذشت پدر با داعی صغیر به منازعه برخاستند. یکی از فرزندان آشکارا گفت که حکومت از آن پدر بوده و پس از او باید به فرزندانش برسد (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۵۶/۱).

۴. حذف خونین رقبا دارای صلاحیت جانشینی

ابو نصر بخاری (د. حدود ۳۴۱ هـ) نوشته‌است: «حسن بن زید داعی به روزگار حکومتش گروهی از دانشمندان بزرگ و سادات برجسته و مهتران علوی را کشت (بخاری، ۱۳۸۱: ۲۶/۱). وی سپس نام برخی را ذکر و به کیفیت قتل آنان نیز اشاره کرده‌است. صاحب تاریخ قم درباره یکی از سادات نوشته‌است: «و محمد بن علی خزری پیش حسن بن زید آمد و مدتی بنزدیک او بود. پس او را زهر داد و بمرد» (قمی، ۱۳۸۵: ۲۳۱). در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری نیز آمده: «زیدیه در استرآباد سلطه داشتند و ما در روزگار حکومت حسن بن زید علوی به سر می‌بردیم. او از زیدیه بسیار حرف شنوی داشت و به خاطر خبرچینی‌های آنان مردم را می‌کشت» (تفسیر امام حسن عسکری، ۱۴۰۹: ۱۰/۷).

حسین بن احمد کوبی، عبیدالله بن علی بن حسن، حسن بن محمد بن محمد عقیقی، محمد بن حمزه بن یحیی از سادات علوی بودند که حسن بن زید داعی کبیر آنان را به قتل رساند.^{۱۴} این افراد نامزدهای بالقوه امامت بودند، بنابراین کشته شدن آنان به دست داعی کبیر شائبه سیاست

۱۴. برای جزئیات بیشتر درباره قتل سادات علوی نک. معلمی، مصطفی، «حکومت داعی کبیر در طبرستان و دوگانگی در برخورد با مخالفان»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی تاریخ محلی مازندران، انجمن تاریخ محلی مازندران، ۴۸۱-۵۰۴.

حذف رقیب را در اذهان تقویت می نمود.

۵. تغییر رفتار نسل های دوم و سوم علویان تبرستان و گرایش به دنیا و لذات آن
علویان پیش از دستیابی به قدرت در طبرستان، در دل مردم این سرزمین ها نفوذ کردند و اخلاق شایسته آنان اعتبار و جایگاه بلندی در نگاه مردم برای ایشان پدید آورد. اما فرزندان ایشان که پدران را در مقام حاکمان و امامان جامعه دیدند و احترام مردم به سادات را نظاره گر بودند با برخورداری از این پیشینه، راه ناسپاسی را پیموده و مردم را نادیده گرفتند. غرور و نخوت در رفتارشان پدید آمد که در پی آن مردم نیز در نگاه خویش به سادات علوی تجدیدنظر نموده و احترام پیشین را به جای نمی آوردند.

سیاه گیل پسر هروسندان از بزرگان گیل در مواجهه با جوانان علوی که از روش پیشینیان خویش فاصله گرفته بودند، گفت: ای بزرگ زادگان شما به سرزمین ما آمدید و ما در گمراهی بودیم. از ارتکاب هر گناهی بیم نداشتیم اما پدرانتان ما را هدایت کردند. ما نیز آنان را در قامت فرشتگان می دیدیم. اما اکنون شما با گذشته خویش بیگانه شدید و گویا آنچه گمراهی در ما بود به شما منتقل شد و آنچه راستی و درستی بوده به ما رسیده است. اگر به سیره پدران خویش برگردید همچون گذشته اطاعت شما را به جا آورده و احترام خواهیم گذاشت (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵).

در ماجرای جانشینی ناصر کبیر نیز منابع زیدی به عدم صلاحیت و سوء رفتار فرزندان ناصر اشاره کرده اند (محلّی، ۱۴۲۳: ۷۲/۲). ابواسحاق صابی درباره ابوالحسن علی فرزند ناصر کبیر نوشته است: انه كان مشهورا بشرب النبيذ و اتخاذ الندماء و سماع الغناء و اللعب بالشطرنج و النرد و سلوك مسالك المترفين و اولاد النعمة (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۳۴).

در همین راستا محیی الدین یوسف بن ابی الحسن بن ابی القاسم گیلانی از لاهجان به سال ۶۰۷ هجری در نامه خویش به عمران به حسن بن ناصر بن یعقوب عذری همدانی در یمن درباره بازماندگان از نسل ناصر کبیر نوشته است: «اولاد ناصر پست تر از آنند که نامشان

برده شود و یا به ناصر الحق علیه السلام منسوب شوند. اف بر ایشان باد که نه دین دارند و نه دنیا و نه اخلاق پسندیده، او باش و اراذل پستی هستند که بود و نبودشان یکیست».

در همین نامه درباره امام هادی حقیقی (د. ۴۹۰ق) آمده است که او فرزندی داشت که فاسق و شرور بود. این فرزند آشکارا فریاد می زد که اگر بدانم رگی در وجودم مرا به اسلام می خواند هر آینه آن را می بریدم. او زمانی در اطراف هوسم قدرت داشت و بسیار ستمکار بود. او را سم دادند و کشتند (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵۰).

گزارش دیگری نیز در کتاب الفخری وجود دارد که این فساد اخلاقی را به برخی سادات علوی غیر زیدی هم نسبت می دهد (مروزی، ۱۴۰۹: ۷۵).

۶. رقابت حاکمان، امامان و مدعیان زیدیه با یکدیگر

نظر به مبانی اعتقادی زیدیه در اثبات امامت، امکان وجود چند امام هم زمان امری قابل تصور بوده است (سلطانی، ۱۳۹۰: ۲۸۶). اگر فردی که صلاحیت امامت دارد مردم را به سوی خویش دعوت نماید امامتش مشروع خواهد بود. بر این اساس حضور چند شخصیت دارای صلاحیت امامت در یک سرزمین موجب نگرانی حاکمان بالفعل گردیده و زمینه بدگمانی نسبت به یکدیگر را در میان ایشان فراهم می نمود. چنان که محمد بن زید ناصر کبیر را به داشتن انگیزه برای رسیدن به قدرت متهم می نموده است (محلی، ۱۴۲۳: ۶۴/۲). همچنین داعی صغیر حسن بن قاسم ناصر کبیر را برای دستیابی به حکومت زندانی نمود. در همین راستا فرزندان ناصر کبیر پس از درگذشت پدر برای کنار نهادن داعی صغیر با وی به جنگ برخاستند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۷۵/۱).

نمونه دیگر آن که ابو عبدالله محمد بن حسن بن قاسم معروف به ابن الداعی و ملقب به المهدی لدین الله (۳۶۰ق) زمانی که به دعوت اهالی گیلان و دیلم از بغداد به آن نواحی رفت با رقابت ابو محمد حسن بن محمد بن ثائر علوی مواجه شد. در اثر این رقابت جنگ های خونینی در گرفت تا آن که با پیروزی ابن الداعی برای مدتی رقابت میان ایشان متوقف شد (ابن

اثر، ۱۳۸۵: ۶۰۱/۸).

زمانی که ابو الرضای حسینی کیس می در گیلان امامت می نمود و هادی حقیقی (د. ۱۳۹۰ هـ) در سرزمین دیلم، میان این دو رقابت‌هایی شکل گرفت. با کشته شدن هادی حقیقی به دست فدائیان اسماعیلی، حکومت گیلان و دیلمان یکپارچه به دست ابوالرضا افتاد (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۴۳).

در سال‌های امامت ابوطالب هارونی ملقب به الموید بالله (د. ۵۲۰ هـ) یکی از سادات علوی معروف به حسن جرجانی با وی به رقابت برخاست. پیش از این فرد نیز یکی دیگر از سادات ثائری با ابوطالب هارونی منازعه قدرت داشت (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵۵).

رقابت میان محمد بن اسماعیل داودی حسنی و علی بن محمد حسنی در اواخر سده ششم هجری را نیز باید به فهرست رقابت‌های زیدیان افزود. این رقابت‌ها و ستیزه‌ها میان امامان و مدعیان امامت زیدی بازتاب گسترده و مخربی در جامعه برجای نهاد تا آن‌جا که محیی الدین گیلانی در نامه خویش به همتای یمنی آورده است: «ان سبب انحصار اسلام دیلمان تخصم السید ابی طالب الاخیر و السید الحسن الجرجانی، و سبب انحصار اسلام جیلان تخصم السید علی الغزنوی و السید الداودی» (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۶۰).

۷. اختلافات فرقه‌ای میان زیدیان

یکی از چالش‌های فرقه‌های زیدیه اختلافات فتوایی میان امامان زیدی بوده است. اهالی گیلان و دیلمان چند گروه قاسمیه، ناصریه و یحیویه (هادویه) بودند. این سه گروه هر یک به ترتیب در مسائل شرعی از ابو محمد قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل رسی، ناصر کبیر و هادی الی الحق یحیی بن حسین بن قاسم رسی پیروی می نمودند.

در میان دیلمیان مکتب فقهی قاسم رسی و نوه اش یحیی بن حسین رواج داشت و مخالفت با فتوای او گمراهی شمرده شده و گاه موجب تکفیر می شده است. اهالی گیلان نیز به فقه ناصر کبیر اعتقاد داشته و نسبت به آن تعصب می ورزیدند (محلی، ۱۴۲۳: ۱۱۲/۲).

منابع زیدی به وقوع منازعاتی نیز در این زمینه اشاره کرده‌اند (محلی، ۱۴۲۳: ۱۱۳/۲).

۸. دست‌اندازی برخی امامان زیدی و سپاهیان گیل و دیلم به اموال مردم

از جمله پدیده‌هایی که در دوران تسلط زیدیان سبب ناخشنودی مردم می‌شد تعدی به اموال مردم بوده‌است. عموماً سپاهیان برای گذران زندگی به دستمزدهای حاکمان چشم داشتند و اگر حکومت در پرداخت حقوق سربازان کوتاهی می‌نمود نافرمانی و آشوب رخ می‌داد. چه آن‌که در دوران حکومت ناصر کبیر برخی سپاهیان به سبب تأخیر در دریافت حقوق، فرمانده خویش حسن بن قاسم را به دستگیری و حبس ناصر تحریک نمودند. افزون بر این در برخی جنگ‌ها سربازان خودسر به خانه‌های مردم هجوم برده و دست به غارتگری می‌زدند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۷/۱).

ابن اثیر در ذکر حوادث دوران حکومت داعی صغیر به قتل عده‌ای از دیلمیان به دست داعی اشاره کرده‌است. بر اساس گزارش او داعی فرماندهان خویش را از شرابخواری و تعدی به اموال مردم در جنگ‌ها منع می‌کرد. این امر بر ایشان گران آمد و تصمیم به خیانت گرفته تا داعی را به دشمنش اسفار بن شیرویه تسلیم نمایند. داعی از این تصمیم اطلاع یافت و در اقدامی پیش‌دستانه آنان را به قتل رساند. قتل ایشان موجب نفرت شدید دیلمیان از داعی و حکومتش گردید (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۸۹/۸).

هادی حقینی و ابوطالب هارونی از امامان زیدی متهم به دست‌اندازی به اموال مردم و مخالفان خویش بوده‌اند. در نامه پیشگفته از عالم زیدی به یمن، تعدی و تجاوز امام زیدی به اموال مردم مطرح شده‌است. تا آن‌جا که نویسنده به اعتبار کوتاه بودن دست این امام از دنیا به سبب مرگ، ترجیح می‌دهد جزئیات این تعدیات را شرح ندهد (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵۶).^{۱۵}

۱۵. ثم مدّ السيد أبو طالب يده إلى أموال الجبل و أنفسهم بالحبس و المصادرة على الأموال حتى صاح العلماء عليه بالنكير لتجاوزة و تعدّيه. و لست أستحسن نشر تفاصيل عمله لأنه ميت من آل محمد صلى الله عليه و عليهم.

در حکومت حسن بن زید و در ستیزه‌ها میان فرزندان ناصر کبیر با داعی صغیر، حسن بن قاسم، سپاهیان زیدیان به تاراج اموال مردم پرداخته و اسباب نفرت و ناخرسندی مردم را رقم می‌زدند (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۲۴۸/۱، ۲۸۲). این دست‌اندازی‌ها ناخشنودی و اعتراض علما و توده مردم را به دنبال داشته‌است. پیشتر گفته شد که بر افتادن نظام کدخداهیه و تضعیف قدرت زمینداران بزرگ - که ریشه در روزگار ساسانی داشتند - با هدف کاستن از قدرت ایشان از سوی حکومت سرانجام موجبات زوال و فروپاشی خود این حکومت‌ها را فراهم آورد؛ چراکه در ساختار پیشین، ملاکان و ارباب اراضی موظف بودند در ازای نپرداختن بخشی از مالیات مرسوم همیشه سپاهیان آماده کنند و در مواقع لزوم در اختیار فرمانروا قرار دهند. از میان بردن نظام زمینداری کهن و در کنار آن استخدام نیروهای مزدور، دولت‌های جدید را با چالشی جدی جهت تأمین معاش و پرداخت حقوق سربازان مواجه ساخت. مسأله‌ای که تقریباً دامن‌گیر تمامی حکومت‌های ایرانی پس از اسلام گردید کاهش درآمد دولت و افزایش هزینه‌های نظامی که پیشتر برعهده ملاکان بود موجب شد تا این حکومت‌ها به جنگ و ستیز به عنوان مفرّی به منظور پرداخت مواجب سربازان روی بیاورند که البته همین ستیزهای دائمی خود منابع جدیدی را برای استخدام نیروی مزدور بیشتر می‌طلبید. درماندگی حکومت‌ها در تأمین تقاضاهای رو به افزایش، نه تنها نابسامانی اجتماعی را دامن می‌زد بلکه سرانجام به شورش و نافرمانی سربازان تحت فرمان ایشان منجر گشت. سربازانی که آماده بودند وفاداری خود را تقدیم هر کسی سازند که پول بیشتری به آنان می‌پرداخت.

۹. اقدامات خشونت‌آمیز و تدابیر نادرست

چنان‌که پیشتر اشاره شد، روش حکومت‌داری برخی حاکمان و امامان زیدی گاه با خشونت و بی‌رحمی همراه بوده‌است. اولیاء الله آملی یگانه منبعی است که از فریبکاری داعی کبیر، حسن بن زید، برای به دست آوردن بهانه برای قتل مخالفان خویش سخن گفته‌است. داعی بر عده‌ای از بزرگان آمل درباره خویش بدگمان بود اما مستندی برای برخورد با ایشان در اختیار

نداشت. با تمارض و سپس در انداختن آوازه مرگ خویش، فرصتی برای مخالفان فراهم آورد تا آنان دشمنی خود را آشکار کنند. او بلافاصله دست بکار شد و همه مخالفان را در مسجد جامع آمل به قتل رساند (آملی، ۱۳۴۸: ۹۷).

محمد بن زید نیز با درک نادرست از اوضاع خراسان و میزان اهمیت قلمروی خراسان برای سامانیان و نیز غفلت از دشمنی خلفای عباسی اقدام به توسعه سرزمین حکومت خویش تا نواحی خراسان نمود. او گمان برد با اسیر شدن عمرو بن لیث صفاری در دستان اسماعیل بن احمد خراسانی و خالی شدن خراسان از رقیب، می‌تواند بر این ناحیه تسلط یابد. محمد بن زید به جرجان حمله آورد اما امیر سامانی از او خواستار ترک جرجان شد. او به این خواهش اعتنا نکرد. امیر سامانی با لشکری بزرگ آمد و او را شکست داد و حاکم علوی بر اثر زخم‌های جنگ، از دنیا رفت (طبری، ۱۴۰۳: ۸۲/۱۰).

از میان دیگر امامان زیدی، ابوطالب هارونی، ملقب به الاخیر، پس از نافرمانی اهالی لیاهجان نسبت به او، شهر را به آتش کشید و ترس و وحشت در دل مردم افکند (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵۴). همو در مورد هفت نفر، که یکی از آن‌ها متهم به باطنی‌گری بود، حکم نمود که هر هفت نفر اعدام شوند. هنگامی که مورد اعتراض قرار گرفت پاسخ داد قاتل و شش نفر به بهشت و نفر هفتم به دوزخ خواهد رفت (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۵۶).

۱۰. مهاجرت به یمن

به عنوان آخرین عامل از عوامل زوال و افول دولت و مذهب زیدیان باید به مهاجرت علمای زیدی اشاره کرد. منابع زیدی به مهاجرت عالمان زیدی از شمال و شمال شرق ایران به یمن در سده‌های مختلف اشاره دارند. شماری از این مهاجرت‌ها جهت زیارت امامان زیدی و برخی برای مبارزه فرهنگی ضد فرقه نوظهور مطرفیه و جهاد با مخالفان حکومت زیدیان در یمن انجام شده است (مؤیدی، ۱۴۳۳: ۴۵۴/۱).

در کنار این مهاجرت‌ها میراث علمی زیدیان نیز از شمال ایران به یمن انتقال می‌یافت.

در گزارش‌های منابع زیدیه یمن عبارات «الطبریین» (صعدی، ۱۴۲۲: ۱۸۲/۱) «الطبریین القادمین الی الیمن» (ابن ابی الرجال، ۱۴۲۵: ۳۶۹/۱) و «الواصل من بلاد العجم» (مؤیدی، ۱۴۳۳: ۳۰۴/۱)، «الواصل من جیلان»، «الواصل من الجیل»، «الواصل من ناحیه الدیلم» (شهاری، ۱۴۲۱: ۸۴/۱؛ محلی، ۱۴۲۳: ۱۹۴/۲) «الواصل من جهة الجیل والدیلم» (ابن فند، ۱۴۲۳: ۱۱۶/۲) دیده می‌شود. این گزاره‌ها بیانگر مهاجرت‌های متعدد از شمال ایران به یمن است.

به نظر می‌رسد این مهاجرت‌ها در کنار رقابت‌های همیشگی علویان، قلمرو گیلان و دیلم را از حضور شخصیت کاریزماتیک و شایسته برای رهبری و امامت خالی نمود. از همین جاست که محیی‌الدین یوسف بن ابی‌الحسن بن ابی‌القاسم جیلانی در سال ۶۰۷ هجری با ارسال نامه به فقیه زیدیه، عمران بن حسن عذری همدانی، از او عاجزانه درخواست نموده که اخبار گیلان را به امام یمن (المنصور بالله عبدالله بن حمزه)^{۱۶} برساند و او را به تدبیر امور این ناحیه ترغیب نماید (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۶۱).

تأملی بر عوامل برون‌ی و درونی

در متون دینی^{۱۷} به سرنوشت ملت‌ها و دولت‌های مختلف اشاره شده که بروز برخی رفتارها و پدیده‌های اجتماعی در میان آن‌ها موجب زوال و نابودیشان گشته است. چنان که عوامل زوال در این پژوهش به دو دسته بیرونی و درونی تقسیم شده، در متون دینی نیز برای حکومت‌ها و ملت‌ها دشمنان بیرونی و درونی معرفی شده است. دست به دست شدن نوبت پادشاهی و سروری بر جهان از سنت‌های مهم الهی است که در میان ملت‌ها رایج است. حکومت‌ها از بیرون تهدید شده و دشمنان خارجی آن را آماج حملات قرار می‌دهند. حکومت زیدیان بارها

۱۶. المنصور بالله عبدالله بن حمزة (۵۶۱-۶۱۴ق)، از فقهاء، بلغاء و فصحاء و مشهورترین علماء و امام دولت زیدی

یمن از ۵۹۴ تا ۶۱۴ق بود. زیدیان طبرستان هم در آغاز قرن هفتم قمری امامت او را پذیرفتند.

۱۷. منظور متون متعلق به دین اسلام اعم از قرآن و حدیث است.

از سوی مخالفان و دشمنانش مورد حمله و تهدید بوده است. مخالفان اغلب با سلاح شمشیر با زیدیان رویارویی داشتند و گاه با سلاح تبلیغ که در مورد عالمان اسماعیلی و شیعی دوازده امامی قابل مشاهده است.

از سوی دیگر از منظر متون دینی حکومت‌ها از درون نیز در معرض آسیب خواهند بود. مهم‌ترین عامل درونی هلاک و نابودی ملت‌ها و دولت‌ها بیداد و ستم دانسته شده است. با آن که علویان زیدی خود قربانی ستم بنی امیه و بنی عباس بودند؛ اما هنگامی که بر اریکه قدرت تکیه زدند کم و بیش، بیداد روا داشته و از مسیر عدل خارج شدند. چنان که در برخورد با اندیشه‌های غیرهمسو خشونت به کار آوردند. گروه مترفین و طبقه بیشتر برخوردار در جامعه یا به تعبیری اشراف، به حکومت زیدیان آسیب‌های مرگباری وارد ساختند؛ چراکه اقدامات حاکمان و امامان زیدیه در محدود ساختن اختیارات ایشان و سعی بر وادار نمودن شهریاران و اشراف محلی به تمکین در برابر شریعت، واکنش آنان را پی داشت.

بر اساس قول بیرونی که حاکمان زیدی با اقدامات خود (با هر هدف و انگیزه‌ای) موجبات از میان رفتن نظام کدخداهیه را فراهم کرده بودند، به نظر نتوانستند جایگزینی (آلترناتیو) برای آن ارائه دهند. اصولاً ساختار جوامع کهن تا روزگار انقلاب صنعتی در غرب و تا سده بیستم در شرق هر کجا و هر سرزمینی مبتنی بر اقتصاد کشاورزی و دامپروری بود. طبقات اشراف، ملاکان، زمینداران، دیوانسالاران و در پایین‌ترین حلقه اجتماع بازمانده از روزگار ساسانی طبقه دهقان حلقه واسط میان رعایا و شخص فرمانروا بودند. حذف آن‌ها نظم اجتماعی را بهم ریخت و نابسامانی را در پی آورد. زیدیه و دیگر دولت‌های ایرانی پس از اسلام نتوانسته و نمی‌توانستند الگوی جدیدی را جایگزین ساختار کهن نمایند و در نتیجه اقدامات آن‌ها اشفتگی‌های اجتماعی را دامن می‌زد. شیوه حاکمان زیدی، که بی توجه به واقعیت‌های موجود اجتماعی و صرفاً بر مبنای عمل و پیش بردن اندیشه‌های ذهنی طرح‌ریزی شده بود، ثبات اجتماعی را بهم ریخته و در کمتر از نیم سده زمینه ناخشنودی اجتماعی را فراهم کرد و باعث شد تا برخی از حامیان اولیه ایشان به دشمنان بعدی آن‌ها

تبدیل شده و ضد آنان با دولت سامانی همراه شوند.

در بحث جانشینی، رفتار زیدیان مغایر با مبانی خودشان بود. چراکه شاهد آنیم که چگونه سنن اولیه و اندیشه‌های ابتدایی زیدیان (شرایط مشروعیت امام) متأثر از واقعیات موجود (اندیشه وراثت) دچار دگرگونی گردید. حذف خونین نامزدهای احتمالی امامت و حاکمیت، پیامدهای ناگواری برای زیدیان پدید آورد و تبعاً قداست و ابهت ایشان را فروکاست.

در متون دینی دنیاطلبی و رفاه‌زدگی را سبب اختلاف طبقاتی معرفی نموده و فروپاشی درونی را از پیامدهای آن دانسته است. برآیند گرایش نسل‌های متأخر علوی به دنیا و رفاه‌طلبی و جنگ‌های متعدد ایشان، فشار بر طبقات فرودست جامعه بود که به سهم خویش سبب بی‌اعتمادی مردم به ایشان گردید.

وحدت یک ملت ضامن بقای آن خواهد بود از این رو در متون دینی پیوسته مسلمانان به حفظ وحدت توصیه شده‌اند. درگیری و رقابت مذهبی میان گیل و دیلم از یک سو و رقابت امامان و حاکمان زیدی بر سر قدرت از سوی دیگر، موجب تفرقه شده و به تدریج فرسایش اقتدار و ابهت دولت و ملت را رقم زد. رابطه عاطفی و مهربانی عامل تألیف قلوب است. گرچه ناصر کبیر و جانشینش به عدالت و مهربانی شهرت داشتند اما سایر حاکمان زیدی گاه نسبت به رعایا نامهربان شده و سختگیری می‌کردند و این سبب نفور مردم می‌شده است.

دست‌اندازی به اموال مردم عموماً از سوی سپاهیان و گاه با مباشرت امامان زیدی بر حجم خشم فروخورده توده مردم می‌افزود تا آن‌که در گاه خطر از پشتیبانی حکومت زیدیان دست کشیده و آنان را در دست دشمنان رها می‌نمودند. اقدامات خشونت‌آمیز و یا شاید ناجوانمردانه به همراه تدابیر نادرست لشکری و کشوری، که باید آن را سوءتدبیر نامید، انبوهی از مشکلات برای زیدیان پدید آورد. این مسئله در کنار استمداد امامان زیدی یمن از زیدیان شمال ایران برای مواجهه با فرقه مطرفیه و اسماعیلیان یمن، موجب مهاجرت برخی به یمن گردید. به نظر می‌رسد همگام با مشاهده نشانه‌های افول قدرت فرهنگی و سیاسی زیدیان در

شمال ایران برخی عالمان زیدی عزم بر مهاجرت به یمن نموده و با این مهاجرت، میراث بزرگی از کتاب‌های زیدیه را با خود به آن‌جا بردند. این مهاجرت‌ها خود عامل تشدید زوال زیدیان گردید.

نتیجه

افول و زوال مذهب و دولت زیدیه در شمال ایران در بستر حوادث، رخدادها و اقدامات متعددی به وقوع پیوست. این زوال را باید به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در نظر آورد که عوامل متنوعی در آن نقش آفرین بوده‌است. دشمنان و مخالفان زیدیان بخشی از عوامل فرسایش و زوال بوده‌اند. برون‌داد این ستیزه‌ها و مخالفت‌ها ضد علویان، آسیب‌ها و خسارت‌های پرشماری بوده که بار آن بر دوش مردم سنگینی می‌کرد. حضور مذاهب رقیب در عرصه فکری و فرهنگی این نواحی بر دامنه چالش‌های اجتماعی زیدیان افزود. اسماعیلیان در دو جبهه فرهنگی و نظامی با زیدیان ستیزه داشتند و ترور امامان و شخصیت‌های زیدی رعب و وحشت در میان زیدیان افکنده بود. گرچه اسماعیلیه خود نتوانستند جای زیدیان را بگیرند اما آنان را سخت تضعیف نمودند. عالمان دوازده امامی با تبلیغ پیگیر و پرشور مذهب امامیه توانستند به مهم‌ترین رقیب زیدیان تبدیل شوند. فقدان هرگونه اقدام نظامی در ساختار تبلیغی شیعیان دوازده امامی، زیدیان را از اقدام ستیزه‌جویانه ضد امامیه باز می‌داشت. افزون بر این وجود دشمن مشترکی مانند فداییان اسماعیلی گاه موجب همداستانی و کمک زیدیه و امامیه به یکدیگر می‌شد. در شرایطی که زیدیان شمال ایران از فقدان امام مناسب جهت تصدی منصب امامت رنج می‌بردند اسپهبدان باوند با نزدیک شدن به عالمان دوازده امامی حکومت خویش را نیابت از امام زمان (ع) دانستند. گرچه برخی عوامل بیرونی زوال قابل حذف نبود؛ لیک روش حکومت‌داری زیدیان در شرایط یادشده می‌توانست مردم را به بردباری در برابر دشواری‌ها وا دارد. تندروی‌ها، خشونت، دست‌اندازی به اموال مردم، فساد عقیدتی و اخلاقی نسل‌های متأخر زیدیان و سادات علوی، موجب دلسردی و نومیدی توده‌ها در تداوم

پشتیبانی از زیدیان گردید. برآیند آنچه ذکر شد زوال و افول مذهب و دولت زیدیان بود. آنان گرچه تا سده دهم هجری در بخش‌هایی از گیلان دوام آوردند؛ اما اقلیتی فاقد توان سیاسی و اجتماعی بوده که به یمن انزوا، در آن نواحی دوام آوردند.^{۱۸}

کتابنامه

- آملی، مولانا اولیاءالله (۱۳۴۸). تاریخ رویان. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن ابی الرجال، احمد بن صالح (۱۴۲۵). مطلع البدور و مجمع البحور. صعده: مرکز اهل البيت للدراسات الاسلامیة.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن الکریم (۱۳۸۵). الکامل فی التاریخ. بیروت: دار صادر.
- ابن اسفندیار (۱۳۶۶). تاریخ طبرستان. به کوشش عباس اقبال. تهران: کلاله خاور.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۹۱). کتاب العبر. بیروت: مؤسسة اعلمی.
- ابن فند، محمد بن علی بن یونس (۱۴۲۳). مآثر الابرار فی تفصیل مجملات جواهر الاخبار. به کوشش عبدالسلام عباس وجیه و خالد قاسم محمد متوکل. عمان: موسسه الامام زید الثقافیه.
- احمد بن حنبل (د.تا). مسند. بیروت: دارصادرا.
- اشعری، سعد بن عبدالله (۱۳۶۰). المقالات و الفرق. به کوشش محمدجواد مشکور. تهران: علمی و فرهنگی.
- امامی فر، علی، سامانی، سید محمود، و سلطانی، مصطفی (۱۴۰۱). چگونگی تحول زیدیه به امامیه در طبرستان با تکیه بر باورهای اعتقادی. پژوهشهای اعتقادی - کلامی، ۱۲ (۴۵)، ۷-۲۸.
- بخاری، ابوالنصر سهل بن عبدالله (۱۳۸۱). سر السلسله العلویة، به کوشش سید محمدصادق بحر العلوم. نجف اشرف: مکتبه حیدریة.
- برخورداری، زینب (۱۳۷۹). دلایل عظمت و انحطاط حکومت‌ها از دیدگاه امام علی (ع). حکمت سینوی، ۱۴، ۵۳-۶۰.
- بیرونی، ابوالریحان، آثار الباقیة، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.

۱۸. سپاس از آقای دکتر احد مهربان نژاد کلاگری که در بخش نظام کدخداهیه نکات مهمی ارائه نموده و به متن مقاله انتقال یافت.

- ترکمنی اذر، پروین (۱۳۸۴). دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل زیار، آل بویه). تهران: سمت.
- ترمذی، ابو عیسی محمد بن عیسی (۱۴۰۳). السنن. به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف. بیروت: دارالفکر.
- تفسیر امام حسن عسکری (ع) (۱۴۰۹). قم: موسسه المهدی (ع).
- حکیمیان، ابوالفتح (۱۳۶۸). علویان طبرستان. تهران: الهام.
- حمزه اصفهانی (۱۹۶۱). تاریخ سنی ملوک الارض. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- حمیدالدین، عبدالله بن محمد (۱۴۲۴). الزیذیه. صنعاء: مرکز الراءد للدراسات و البحوث.
- راعی، حسین (۱۳۹۷). گذری بر تاریخ تشیع از طبرستان تا یمن. ساری: سرو سرخ.
- رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۸). مقالاتی در تاریخ زیدیه و امامیه، تهران: حکمت سینا.
- همو (۱۳۹۳). زیدیه در ایران. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- همو (۱۳۸۸). میراث فرهنگی زیدیان ایران و انتقال آن به یمن. تاریخ ایران، ۶۳، ۷۳-۱۰۲.
- سلطانی، مصطفی (۱۳۹۰). تاریخ و عقاید زیدیه. قم: نشر ادیان.
- سهمی جرجانی، حمزه بن یوسف (۱۴۰۷). تاریخ جرجان. بیروت: عالم الکتب.
- شهری، ابراهیم بن قاسم بن المؤید بالله (۱۴۲۱). طبقات الزیذیه الکبری (القسم الثالث). عمان: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.
- صعدی، عبدالله بن محمد بن ابی النجم (۱۴۲۲). درر الاحادیث النبویه بالاسانید الیحيویه. عمان: مؤسسه الامام زید بن علی الثقافیه.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۰۳). تاریخ الامم والملوک. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قانع عزابادی، احمدعلی (۱۳۷۱). علل انحطاط تمدنها از دیدگاه قرآن. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- قزوینی، عبدالجلیل بن ابو الحسین (۱۳۵۸). النقص. تهران: انجمن آثار ملی.
- قمی، محمد بن حسن (۱۳۸۵). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن عبدالملک قمی. به کوشش محمدرضا انصاری قمی. قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- کرمانی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۷). مجموعه رسائل الکرمانی. به کوشش مصطفی غالب. بیروت: مؤسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی. به کوشش علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مادلونگ، ویلفرد (۱۹۸۷). اخبار ائمه الزیذیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان. بیروت: دار النشر فرانز

شتاینر.

- محلی، حمید بن احمد (۱۴۲۳). الحدائق الوردية في مناقب الائمة الزيدية. صنعا: مكتبة بدر.
- مروزی، اسماعیل بن حسین (۱۴۰۹). الفخری فی انساب الطالبین. به کوشش سید مهدی رجایی. قم: کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد (۱۴۲۴). تجارب الامم و تعاقب الهمم. به کوشش سید کسروی حسن. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- معلمی، مصطفی (۱۳۸۳). تشیع امامیه در مازندران از آغاز تا حمله مغول پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه تهران.
- همو (۱۳۸۷). روابط خاندان باوند با سلاجقه و قدرت سیاسی تشیع امامیه در سده های پنجم و ششم هجری. تاریخ در آینه پژوهش، ۵ (۳) ۱۲۵-۱۵۵.
- همو (۱۳۹۳). حکومت داعی کبیر در طبرستان و دوگانگی در برخورد با مخالفان. مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی تاریخ محلی مازندران، انجمن تاریخ محلی مازندران، ۴۸۱-۵۰۴.
- مؤیدی، مجدالدین بن محمد (۱۴۳۳). لوامع الانوار فی جوامع العلوم والآثار، به کوشش ابوعبدالله حسین بن علی الادول. صعده: مکتبه اهل البیت (ع).
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴). فرق الشیعة. بیروت: دارالاضواء.
- واردی، سید تقی (۱۳۸۹). تاریخ علویان طبرستان. قم: دلیل ما.
- هرودوت (۱۳۸۰). تواریخ. ترجمه وحید مازندرانی. تهران: انتشارات افراسیاب.
- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله (۱۳۸۷). جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۴۲۲). البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیه.

Fukuyama, Francis. (1992) *The End of History and the Last Man*. New York: The Free Press.

Fukuyama, Francis. (2012). *The Patterns of History*. *Journal of Democracy*, 23(1).

Singer, Peter. (2000). *Hegel, A very short introduction*. Oxford: Oxford University Press.

Singer, Peter. (1996). *Marx, A very short introduction*. Oxford University Press.